

دوره‌های تاریخی تدوین و تحوّل فقه شیعه

احمد کاظمی موسوی

دوره‌های تدوین فقه و تحول در روش فقاہت شیعه رابطه مستقیمی با اوضاع اجتماعی - مذهبی جوامع شیعه دارد؛ به طوری که می‌توان آن را منعکس کننده خصوصیات یک عصر تاریخی و در عین حال مؤثر در شکل‌گیری عناصر عصر بعد دانست. این تحولات فقط تفریع فقه و بیان احکام را دربر نمی‌گیرد، بلکه شامل روش استنباط و نقش فقها در کاربرد احکام نیز می‌گردد. فقه شیعه مثل فقه اهل سنت متضمن احکام و آدابی است که نظام اخلاقی - حقوقی اسلام بر آن استوار است. با این تفاوت که در فقه اهل سنت، فقیه اغلب در قالب مفتی و مفسر شرع باقی می‌ماند، اما در فقه امامیه فقهاء به عنوان نایبان امام (ع) و حاملان علوم ائمه معصوم (ع) طبق قواعد و شرایط خاصی ولایت می‌یابند. این امر شخصیتی ویژه و مقامی مضاعف به علمای شیعه می‌دهد که نزد اهل سنت همچنان ناشناخته است.

از دید حقوقی، به نظر می‌رسد که توسعه و تفریع فقه با طرز دریافت و برداشت شیعیان از مفهوم «علم» مرتبط بوده که در آن مقام و گفتار امام نقش

مهمی در بیان احکام داشته است. شیعیان سده‌های نخستین اسلامی عقیده جاری زمان خود را پذیرفتند که علم پس از قرآن علم الحدیث است، یعنی علم به آنچه از طریق ائمه می‌رسد.^۱ مضافاً معنویت و مکانتی برای علوم معصومین (ع)^۲ شناختند که علماء در نقل و بیان آن تبعاً از شوون روایت و حمل علم معصوم (ع) بهره‌ور گردیدند. این در حالی بود که اهل کشف و مدعیان ارتباط مستقیم با امام (ع) - مثل برخی از صوفیه و شیخیه - یا ناقلان بسیط اخبار - مثل اخباریه - برخوردارها و مشکلاتی برای مجتهدان اصولی به وجود آورده بودند. پیدایش مناصب محدث، مجتهد، مرجع و نائب‌الامام ناشی از تلاشی است که فقهای شیعه برای نمایندگی از امام (ع) در دوره‌های مختلف بیان فقه شیعه داشته‌اند.

فقه شیعه، از دید کلی، متضمن یا منشأ دانش‌های گونه‌گونی از علوم مذهبی است. به هر حال ورود علم‌الأصول در عالم تشیع از قرن چهارم هجری به بعد یک رشته تغییرات در شیوه استنباط احکام، و مهمتر از آن در تاریخ تشیع پدید آورد. در واقع هیچ دسته از متفکران شیعه از برخورد یا آزمون علمای اصولی - که بیش از هر طبقه و رسته‌ای نماینده‌ی راست‌اندیشی و طریقه حقه در فقه و کلام شیعه بوده‌اند - گریز نیافتند. فقه شیعه به اقتضای حرکت اجتماعی و فرهنگی زمان چندین بار تغییر و تدوین یافت. نقطه عطف این تغییرات اغلب جا به جا شدن تأکید بر روی «اخبار» یا «اصول» بوده است.

اهمیت بخش‌بندی تاریخی ادوار فقه شیعه برای فهم چگونگی تطوّر فقه، مبانی اندیشه و کاربرد آن، برای نخستین بار در دهه ۱۳۱۰ شمسی مورد توجه استاد محمود شهابی قرار گرفت.^۳ استاد شهابی تاریخ تفقه اسلامی را به دو

۱. از جمله بنگرید محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، چاپ سید جواد مصطفوی (تهران ۱۳۴۶ ش) جلد ۱، ص ۳۵ تا ۹۰؛ همچنین تفسیر محمد باقر مجلسی از آن در مرآت العقول چاپ سید هاشم رسولی (تهران ۱۳۶۳ ش) جلد ۱، ص ۹۸-۱۱۷.

۲. اصول کافی، جلد ۲، ص ۱-۴؛ مرآت العقول، جلد ۴، ص ۱-۳۰.

۳. به نظر می‌رسد که شیوه کار استاد محمود شهابی متأثر از کتاب تاریخ التشريع الاسلامی نوشته شیخ محمد الخضرى يك بوده باشد. الخضرى يك نیز به نوبه خود، به گفته مرحوم معروف الحسنی، از سبک کار تاریخ‌نویسان دیگر تاثیر پذیرفته است. ← محمد الخضرى يك، ←

بخش عمده تقسیم می‌کند:

الف) دوره تشریح، که مدت بیست و سه سال طول کشید و با رحلت پیامبر (ص) خاتمه یافت. «در این مدت کلیات و اصول احکام و دین از آسمان مشیت و قضاء الهی به وسیله سفیر کبیر عالم غیب و امین وحی حقایق بی‌ریب در نشأ قلب پاک پیغمبر (ص) نازل و بیشتر آنها در همان زمان از آن صُقع شامخ به عالم شهود و مرحله ابداع وارد گردید و از آن پس نوبه آن رسید که جزئیات و فروع آنها که مورد توجه و محلّ نیاز و ابتلاء می‌گردد، استخراج و استنباط شود.»^۱

ب) دوره تفریع و استنباط که به طور کلی به چهار عهد و هر عهدی (اگر به اعتباری شایان تقسیم باشد) به اعصاری تقسیم می‌گردد. چهار عهد اصلی عبارت است از:

۱- عهد صحابه، «از زمان رحلت پیامبر (ص) آغاز و تا حدود انقضاء قرن اول امتداد می‌داشته و به انقراض آخرین صحابی انقطاع یافته است.» (جلد ۱، ص ۳۸۲ و ۳۹۲).

۲- عهد تابعان و اتباع تابعان و تابعان ایشان تا زمان غیبت صغری. این عهد به دو عصر زیر منقسم می‌گردد:

الف، تا زمان صادقین علیهما السلام (۱۴۸ ق).

ب، از زمان بعد از حضرت صادق (ع) تا زمان غیبت صغری (۲۶۰ ق).

۳- عهد نواب و سفرای چهارگانه تا غیبت کبری.

۴- عهد غیبت کبری تا عصر حاضر (قرن ۱۴ هجری). این عهد نیز

به اعصار زیر قابل تقسیم است:

الف، از آغاز غیبت کبری (۳۲۹ ق) تا زمان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق).

ب، از عصر شیخ طوسی تا عصر علامه حلی (م ۷۲۶ ق).

ج، از عصر علامه حلی تا عصر آقا باقر بهبهانی (م ۱۲۰۸ یا ۱۲۰۶ ق).

→

تاریخ التشریح الإسلامی (بنارس ۱۹۸۳)، به ویژه مقدمه ص ۵. همچنین هاشم معروف الحسنی،

تاریخ فقه جمفری (تهران ۱۳۶۱ ش)، ص ۷.

۱. محمود شهابی، ادوار فقه (تهران ۱۳۴۰ ش) جلد اول، ص ۳۸۲.

د، از عصر آقا باقر بهبهانی تا زمان تألیف این اوراق (۱۳۶۶ قمری).^۱ پیداست که استاد شهابی در تدوین ادوار فقه شیعه، تقسیم‌بندی اهل سنت را نسبت به اعصار نخستین و صعود یا نزول روند اصول‌گرایی و اجتهاد را نسبت به دوره‌های اخیر ملاک قرار داده است. به هر صورت استاد شهابی طرح خود را به انجام نمی‌رساند و عملاً به جای تحلیل تاریخی دوره‌های فقه، به بازیبن مباحث فقهی و شیوه‌های تفقه در چند عهد اولیه می‌پردازد.

پس از استاد شهابی، محققین دیگر، با تأثر از کار مشارالیه، یا فارغ از آن، ادوار فقه شیعه را از دیدگاه‌های متفاوت بررسی کردند. از میان آنها تقسیم‌بندی استاد محمد ابراهیم جنّاتی و دکتر محمد حسین مدرّسی طباطبائی در خور تأکید است؛ گو اینکه نمی‌توان از طرز دید و تقسیم‌بندیهای شهید سید محمد باقر صدر^۲، دکتر ابوالقاسم گرجی^۳، شیخ محمد ابوزهره^۴ و شیخ علی کاشف الغطاء^۵ نیز غافل بود.

استاد جنّاتی تحول و پیشرفت فقه شیعه را از سه دید مورد مطالعه قرار می‌دهد: الف) پیشرفت مرحله‌ای فقه (منظور از پیشرفت، ارجاع جزئیات به کلیات و قواعد است)؛ ب) کیفیت بیان فقه؛ و ج) ادوار اجتهاد. مشارالیه پیشرفت مرحله‌ای فقه را با یک دید کلی در مراحل نه‌گانه زیر طبقه‌بندی می‌کند^۶:

۱- مرحله تشریح؛ این مرحله بیست و سه سال به طول می‌انجامد و در ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری قمری خاتمه می‌یابد. خاستگاه فقه و تشریح در این دوره تنها وحی است.

۲- مرحله تبیین؛ این دوره به عقیده امامیه، پس از زمان تشریح آغاز شده و

۱. همانجا، ص ۲۸۳.

۲. شهید سید محمد باقر صدر، المعالم الجدیة للأصول (نجف ۱۳۸۵ ق).

۳. ابوالقاسم گرجی، نگاهی به تحول علم اصول و مقام آن در میان سائر علوم (تهران ۱۳۵۲ ش).

۴. محمد ابوزهره، محاضرات فی اصول الفقه الجعفری (قاهره ۱۳۷۶ ق).

۵. علی بن محمد رضا کاشف الغطاء، ادوار علم الأصول و اطواره (بیروت ۱۳۹۹ ق).

۶. محمد ابراهیم جنّاتی، «سیری در ادوار فقه»، در کیهان اندیشه، شماره ۲ (مهر و آبان ۱۳۶۴).

تا پایان غیبت صغری و مقداری از زمان غیبت کبری تا سال ۳۲۹ هجری قمری ادامه یافته است. در این مرحله، حدیث و سنت پیامبر (ص) پس از قرآن مهمترین پایه تشریح قلمداد می‌شده است.

۳- مرحله دست‌بندی و تهذیب؛ که از روز غیبت کبری در سال ۳۲۹ تا ۴۱۳ هجری قمری، یعنی سال وفات شیخ مفید، ادامه یافته است. دانشمندان و فقها در این دوره سعی بر دست‌بندی و تبویب اخبار داشته‌اند و کوشیده‌اند که آنرا از جهت سند و متن تنقیح و تهذیب کنند.

۴- مرحله گسترش مسائل فقه؛ که از دوره شیخ الطائفه محمدبن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق) شروع شده و به مدت بیش از یک صدسال تا زمان فقیه نواندیش ابن ادریس حلی (م ۵۵۵ ق) ادامه داشته است. فقهای این دوره با ذکر فروع و مصادیق گسترده، مسائل تازه‌ای در فقه وارد کرده و ادله آن مورد بررسی قرار داده‌اند که تا آن زمان سابقه نداشته است.

۵- دوره استدلال و استنباط؛ این دوره از زمان ابن ادریس حلی شروع شده و تا زمان محقق حلی (م ۶۷۶ ق) ادامه می‌یابد. شیوه علمی فقهاء در این دوره همان روش ابن ادریس بوده است.

۶- مرحله گسترش فقه و استدلال در فروع؛ این دوره از زمان آیه‌الله علامه حلی (م ۷۲۶ ق) شروع می‌شود تا زمان مجدد بزرگ، وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ ق) ادامه می‌یابد. در این دوره سبکهای جدیدی در چگونگی استخراج و استنباط احکام شرعی پدید آمد.

۷- مرحله رشد و تکامل؛ این دوره از عصر مجدد بهبهانی آغاز می‌شود و تا زمان شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ ق) ادامه می‌یابد. فقهای این دوره به‌الاولین مرتبه بحث و نظر، و استدلال و تحقیق کامل دست یافته بودند.

۸- مرحله تدقیق؛ این مرحله از زمان شیخ انصاری شروع می‌شود به آخوند ملامحمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ ق) خاتمه می‌یابد. آغازگر این دوره روش تدقیق شیخ مرتضی انصاری است که روحی تازه در بحثهای فقهی دمید و حرکت تدقیقی فقهی را باعث شد.

۹- دوره تلخیص؛ این مرحله از زمان آخوند خراسانی شروع شده و تا

کنون ادامه دارد. فقهای این دوره چون آیه الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی کتب فقهی را تلخیص کردند و مطالب ناب آن را بیرون کشیدند.

برخلاف «مراحل پیشرفت» که جنبه عام و کلی دارد، «ادوار کیفیت بیان فقه» صرفاً مبتنی بر شیوه بیان و روش تدوین فقه (استدلالی و فتوایی) است. استاد جنّاتی از این دید کیفیت بیان فقه را به دوره های زیر تقسیم می کند:

دوره اول: زمان رسول اکرم (ص) از بعثت تا رحلت.

دوره دوم: از زمان حضرت علی (ع) تا عصر فقیه بزرگ شیخ طوسی.

دوره سوم: از زمان شیخ طوسی تا زمان شیخ بهاء الدین عاملی (م ۱۰۳۱ ق).

دوره چهارم: از زمان شیخ بهایی تا عصر شیخ اعظم انصاری.

دوره پنجم: از عصر شیخ انصاری تا زمان میرزا محمد تقی شیرازی و

سید کاظم یزدی.

دوره ششم: از زمان شیرازی و یزدی تا عصر حاضر.^۱

ایشان ادوار اجتهاد را از نخستین روز نزول اجلال پیامبر خدا (ص) به مدینه منوره، یعنی آغاز هجرت شروع می کنند. بررسیهای ایشان در خصوص ادوار اجتهاد همچنان ادامه دارد و ذکر نمای کلی آن موکول به اتمام این سلسله مقالات است.^۲

استاد مدرّسی طباطبائی ادوار فقه را با یک دید تاریخی و با احاطه به منابع شیعی و سنی و تأثیر جو زمان، به ویژه نفوذ اهل سنت مورد بحث و بررسی قرار می دهد. مشارالیه ادوار فقه شیعی را براساس تحولات عمده فقهی به هشت دوره زیر تقسیم می کند:

۱- دوره حضور امام: «ائمه شیعه به ایجاد زمینه تفکر تعلّلی و استدلالی در میان شیعیان خود علاقه فراوانی داشته اند. در برخی روایات به روشنی تمام طرز اجتهاد صحیح و روش فقه استدلالی را براساس سنت شخصاً پیروی نموده، و

۱. محمد ابراهیم جنّاتی «ادوار کیفیت بیان فقه»، در کیهان اندیشه، شماره ۳ (آذر دی ۱۳۶۴) ص ۸-۱۸.

۲. جنّاتی «نخستین دوره از ادوار اجتهاد»، در کیهان اندیشه، شماره ۳۵ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۰)، ص ۴.

تبعیت از این شیوه را به یاران و اصحاب خویش آموخته‌اند... در دوره حضور امام دوگونه فقه در جامعه شیعی وجود داشته است؛ یک جنبش استدلالی و اجتهادی و تعقلی که در مسائل فقهی با در نظر گرفتن احکام و ضوابط کلی قرآنی و حدیثی به اجتهاد معتقد بوده، و یک خط سنت‌گرا که به نقل و تمرکز بر احادیث تکیه داشته و کاری اضافی به صورت اجتهاد متکی بر قرآن و سنت انجام نمی‌داده است»^۱.

۲ - نخستین قرن غیبت: «در دوره غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹) تا اواخر قرن چهارم سه گرایش گوناگون فقهی در جامعه شیعه وجود داشته است»:

الف) اهل الحدیث - «این گرایش دنباله‌رو و استمرار گرایش سنت‌گرای دوره حضور بوده، و همت خود را بر جمع‌آوری احادیث و ضبط و حفظ آن مصروف می‌داشته است. فقهای مکتب اهل الحدیث از رهگذر پیروی از احادیث به دو گروه تقسیم می‌شدند: گروهی که روایات را با اصول درست علم رجال و علم حدیث نقادی می‌نمودند... چون محمدبن یعقوب کلینی، محمدبن الحسن بن احمدبن الولید (م ۳۴۳) و محمدبن علی بن بابویه قمی - صدوق (م ۳۸۱). گروه دیگر طرفدار پیروی بی‌قید و شرط از احادیث بوده و بامبانی اصول فقه و قواعد جرح و تعدیل حدیثی یک سره بیگانه و از قوانین استدلال و آداب بحث به کلی بی‌اطلاع بوده‌اند... از قبیل حشویه و مقلده» (ص ۴۶).

ب) قدیمین - «هم زمان با استیلای محدثان بر محیط علمی و مذهبی شیعه در نیمه دوم قرن سوم و قسمت عمده قرن چهارم، دو شخصیت بزرگ علمی (ابن ابی عقیل العمانی و ابن‌الجنید الاسکافی) در میان فقهای شیعی پدیدار شده‌اند که هر یک دارای روش فقهی خاص بوده‌اند. نقطه مشترک در روش فقهی این دو، استفاده از شیوه استدلالات عقلی... اعمال فکر و اجتهاد است» (ص ۴۸).

ج) مکتب واسطه - «... قشری از فقیهان صاحب فتوی... بوده‌اند که گرچه با اجتهاد دقیق به سبک مکتب قدیمین آشنا نبوده و فقه را به صورت کاملاً مستقل از متون روایت و براساس تحلیلات دقیق حقوقی تلقی نمی‌کردند،

۱. حسین مدرس مطاطبانی، زمین در فقه اسلامی (تهران ۱۳۶۲ ش)، جلد ۱، ص ۳۷-۴۵. از این پس ارجاع به این مأخذ به صورت بین‌الهالین تنها با ذکر صفحه در متن خواهد آمد.

لیکن از روش محافظه کارانه و مقلدانه و سنت گرای اهل الحدیث نیز پیروی نمی نمودند و در مسائل فقهی به نظر و اجتهاد قائل بوده اند... مهمترین آنها علی بن بابویه قمی (م ۳۲۹)، ابوالفضل محمد بن احمد الصابونی (نیمه اول قرن چهارم)، جعفر بن محمد بن قولویه قمی (م ۳۶۹) و محمد بن احمد بن داود بن علی قمی (م ۳۶۸) بودند». (ص ۵۲)

۳- متکلمان: استاد مدرّسی طباطبائی شیخ مفید و سیدمرتضی را فقیهانی متکلم معرفی می کند که نه با کاربرد علم الأصول، بلکه با استفاده از علم الکلام موفق به درهم شکستن سلطه اهل حدیث در جوامع شیعی شدند. وی مشخصه اصلی این مکتب را تأکید این دو فقیه و شاگردان آنها بر «عدم اعتبار احادیث به خودی خود» می داند. بدین ترتیب مدرّسی طباطبائی ابن بابویه صدوق را به خاطر تعلق داشتن به اهل حدیث در برابر متکلمین قرار می دهد. (ص ۵۳-۵۸).

۴- مکتب شیخ الطائفه: به نظر دکتر مدرّسی طباطبائی مکتب شیخ الطائفه حاصل ترکیب عناصر قوام دهنده مکتب متکلمان و مکتب اهل الحدیث بوده است. «او [یعنی شیخ الطائفه] با تألیفات فقهی متعدد خود آفاق تازه ای را بروی فقه شیعی گشود. فقه تفریعی از راه یافتن صور و اشکال گوناگون يك مسأله با کتاب المیسوط او، و فقه تطبیقی از راه مقایسه میان مکتبهای مختلف فقهی اسلامی با کتاب الخلاف وی در فقه شیعی راه یافت. در واقع فقه شیعی در مکتب شیخ الطائفه از میراث فرهنگی فقهی سنّی که در قرون اولیه روی آن بسیار کار شده بود تغذیه کرد و بسط و توسعه یافت. این موضوع چهره فقه شیعی را به طور کلی دگرگون ساخت و عمده موجب پیشرفت و تحول و تکامل آن گردید؛ هر چند مفاهیم غیر شیعی را نیز داخل فقه شیعی نمود که مبانی سنّی آن ناهمگون بود... مکتب شیخ الطائفه بعنوان يك دوره دیرپای فقهی سه قرن تمام به خوبی پایید و بر جامعه حقوقی و محیط علمی شیعه حکمفرما بود» (ص ۵۹). دکتر مدرّسی طباطبائی نه تنها ناقدان روش شیخ، چون ابن ادریس حلی و سدیدالدین حمصی رازی (در گذشته پس از ۵۷۳)، بلکه نوآورانی چون محقق و علامه حلی را نیز متعلق به دوره شیخ طوسی می داند و نقش عمده

محقق و علامه در فقه را جمع و جور کردن، پیراستن و پخته کردن فقه شیخ الطائفه می‌بیند (ص ۶۳).

۵- مکتب شهید اول: استاد مدرّسی طباطبائی شهید اول، شمس‌الدین محمد بن مکی عاملی (م ۷۸۶) را نخستین فقیه شیعی می‌داند که با نوشتن القواعد و الفوائد، اللمعة الدمشقیة، الفیه، نفلیه، البیان، الدروس الشرعیة، غایة المراد و ذکری الشیعة به گرایش تازه‌ای که در بین شاگردان علامه، بخصوص فخرالمحققین فرزند او، در امتناع از نقل آراء و استدلالات فقهای سنّی پیدا شده بود، محتوا داد و به فقه شیعی شخصیت و هویت مستقل بخشید. به نظر دکتر مدرّسی طباطبائی پیش از شهید اول، بافت عمومی فقه شیعی بر هم خورده و به صورت آمیزه‌ای از دو نظام و نگرش (سنّی و شیعی) در آمده بود. پس از شهید اول، فقهای امامیه تا حدود یک قرن و نیم پیرو مکتب او بودند. (ص ۶۵).

۶- فقه دوره صفوی: مدرّسی طباطبائی این دوره (۹۰۷-۱۱۳۵ ق) را از نظر گرایشهای حاکم بر آن و مکتبهایی که در این مدت بر محیط علمی شیعی حاکم بوده‌اند، به سه بخش جدا تقسیم می‌کند:

الف) مکتب محقق کرکی: «فقه کرکی از دو نظر با فقه دوره‌های پیشتر فرق دارد. یکی آن که او با قدرت علمی خویش مبانی فقه را مستحکم ساخت... مشخصه دیگر، بذل توجه خاص به پاره‌ای مسائل است که تغییر سیستم حکومتی و به قدرت رسیدن شیعه در ایران به وجود آورده بود؛ مسائلی از قبیل حدود اختیارات فقیه، نماز جمعه، خراج و مقاسمه و نظائر آن» (ص ۶۷).

ب) مکتب مقدس اردبیلی: «مشخصه کار اتکاء به فکر و اجتهاد تحلیلی و تدقیقی بدون توجه به آراء و انظار پیشینیان بود. او اگرچه در اساس فقه تغییر و تحولی به وجود نیاورد، لکن دقتهای خاص و موشکافی‌ها و روش آزاد و شجاعت حقوقی او مکتب وی را کاملاً ممتاز ساخت» (ص ۶۸).

ج) اخباریان: به نظر مدرّسی طباطبائی ملامحمدامین استرآبادی در کتاب الفوائد المدینه حجّیت عقل را برای کشف حقایق مورد تردید قرار داده است و اصول فقه شیعی را که بر اساس تحلیلات عقلی بنا گردیده به شدت رد می‌کند:

«اخباریگری از دهه‌های نخستین قرن دوازدهم بر همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق غلبه کرد» (ص ۷۰).

۷- مکتب وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵): «فقه وحید بهبهانی نخستین فقه شیعی است که قواعد اصول فقه در آن به درستی اعمال شده و این خود مشخصه، اصلی آن است. وحید شاگردان و پیروان مبرز و نخبه‌ای داشت که روش او را به درستی حفظ کردند و فقه شیعی را به سوی تکامل به پیش بردند» (ص ۷۱).

۸- مکتب شیخ انصاری: «آخرین تحوّل اساسی که در فقه شیعی روی داده موجب پیدایش مکتبی نو گردید، تحریر و تنقیح اصولی و فقهی، و روش بسیار دقیق علمی شیخ مرتضی انصاری بود که چهره فقه شیعه را به کلی دگرگون ساخت. شیخ انصاری مباحث اصول عملی اصول فقه را به میزان شگرف تبسیط کرد و با موشکافی‌ها و دقتهای بی نظیر آن را به شکل فنی بسیار ظریف درآورد» (ص ۷۲).

روشن است که دکتر مدرّسی طباطبائی دوره‌های تحوّل فقه شیعه را بر پایه میزان و نحوه کاربرد اجتهاد و استدلالهای اصولی تقسیم‌بندی نموده که حتی زمان حضور ائمه معصوم (ع) و دوره رسمیت تشیع در عصر صفوی و پای بندی به اقوال ائمه (ع) تأثیر چندانی در این مبنا ندارد. به نظر می‌رسد که برآورد دکتر مدرّسی طباطبائی نسبت به محتوا و ادوار فقه شیعه یکی از مستندترین طرز نگرشهای حقوقی معاصر باشد.

اینک، با در نظر گرفتن برآوردهای گوناگونی که از دوره‌های تحوّل فقه شیعه شده، به ارائه دیدگاههای خود نسبت به این تحولات می‌پردازیم. کوشش بر این خواهد شد که با در نظر داشتن همه عوامل، عنصر بالنده هر عصر را معیار اختصاص آن دوره به خود قرار دهیم و بدون دست کم گرفتن نقش شخصیتها، جریانهای تاریخی را که منجر به پیدایش و افول حوزه‌های فقهی گردیده‌اند، ملاک بخش بندی ادواری بگیریم. براین اساس، فقه شیعه را از زمانی که بیان فقاهی یافت، به شش دوره زیر تقسیم می‌کنیم:

۱- دوره حدیث‌گرایان و جمع‌آوری اخبار: حوزه‌های مدینه، کوفه، قم و

- ۱- ری، از ۱۳۲ تا ۴۰۸ ه.ق.
- ۲- دوره آغاز کاربرد علم اصول و تدوین فقه: حوزه‌های بغداد و نجف، از ۴۰۸ تا ۶۵۶ ه.ق.
- ۳- دوره پذیرش اجتهاد بر مبنای اصولی جدید: حوزه‌های حله و جبل عامل، از ۶۵۶ تا ۱۰۳۱ ه.ق.
- ۴- دوره بازگشت حدیث‌گرایان و تشکیل مکتب اخباری: حوزه‌های کربلا و اصفهان، از ۱۰۳۱ تا ۱۱۸۶ ه.ق.
- ۵- دوره تسلط اصول‌گرایی و اقتدار منصب مجتهدان: حوزه عتبات (نجف)، کربلا، سامرا و کاظمین)، از ۱۱۸۶ تا ۱۳۲۷ ه.ق.
- ۶- دوره ساده‌گرایی در فقه، بازشناسی منابع تفقه و تطبیق موضع فقاہت با اوضاع سیاسی - اجتماعی جدید: حوزه‌های عتبات و قم، از ۱۳۲۷ تا ۱۴۰۰ ه.ق.

۱- دوره حدیث‌گرایان و جمع‌آوری اخبار: حوزه‌های مدینه،

کوفه، قم و ری، ۱۳۲ تا ۴۰۸ هجری قمری

از زمانی که اصول تشیع بیان فقهی یافت (حدود ۱۳۲ هجری)^۱ تا هنگامی که حوزه بغداد به سرپرستی شیخ مفید روشهای استنباطی علم‌الاصول را در بازنویسی فقه به کار بست،^۲ تکیه بر متن حدیث و جستجو برای جمع‌آوری آن، مهمترین مشخصه و عنصر این دوره بود. در حالی که روندهای اصولی، کلامی و عرفانی نیز به موازات حدیث‌گرایی جریان داشت، کار عمده را در فراهم کردن

۱- این سال تاریخ تقریبی سفر حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) به کوفه است. از آنجا که عده قابل ملاحظه‌ای از اصحاب‌الاصول کوفی بودند (← شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء، ۱۹۸۳، جلد ۲، ص ۱۲۵-۱۳۴)، می‌توان آن را اوج تبیین فقه جعفری دانست.

۲- تاریخ تقریبی آشنایی با روشهای اصولی سال ۴۰۸ هجری فرض شده است. این همان سالی است که شیخ طوسی به حلقه درس شیخ مفید پیوست و نوشتن تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة را آغاز کرد.

منابع حقوقی - عبادی فقه شیعه اهل حدیث صورت دادند. شیعیان این دوره مثل همکیشان اهل سنت خود، جز تمسک به متن اخبار و حدیث راه دیگری برای بسط آگاهی و استنباط خود نمی شناختند. نخستین شکل ضبط شده احادیث شیعه که به دست ما رسیده آن قسمت از نسخ اصول متلقاة است که توسط اصحاب ائمه معصوم (ع) نوشته شده است.^۱ این غیر از نهج البلاغه و صحیفه سجاده و دیگر آثاری است که از ائمه (ع) به ما رسیده است. اصول نوشته که تعداد آن را چهارصد نسخه حدیثی نوشته اند، منبع تألیف جوامع حدیثی شیعه در قرن سوم و چهارم هجری گردید. این جوامع عبارتند از المحاسن نوشته ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد البرقی (م ۲۷۰ تا ۲۸۰ ق)، بصائر الدرجات از محمد بن حسن بن فروخ الصقار القمی (م ۲۹۰ ق)، الکافی از محمد بن یعقوب کلینی، و من لایحضره الفقیه از ابن بابویه صدوق. درخور توجه است که هر چهار مجموعه توسط شیعیان حوزه های قم و ری فراهم شده که اهالی آن غالباً از دسترسی به اصحاب امام و بازماندگان نشان به دور بوده اند. همانطور که در نوشته ها و شیوه های تفقه ابن ابی عقیل و ابن الجنید منعکس است، عراق در این زمان محل نشو و نمای زمینه های اصول گرایی بود.

از چهار مجموعه مذکور در فوق فقط الفروع من الکافی و من لایحضره الفقیه (که به اضافه تهذیب و استبصار شیخ طوسی جوامع حدیثی اولیه فقه امامیه را تشکیل می دهند)، جنبه فقهی به معنای اخص دارند. بصائر الدرجات يك کار کلامی و اعتقادی به شمار می رود که به شیوه تحدت بیان شده است. همگونی

۱. «اصول متلقاة» اصطلاحی است که شیخ طوسی آن را برای اشاره به اساس کار مؤلفان کتابهای فقهی پیش از المبسوط به کار برده است (المبسوط، جلد ۱، ص ۲). مرحوم آیه الله حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی این اساس را، محور تمایز کارهای فقهی دوره های نخستین (پیش از حوزه های حله، و به ویژه جبل عامل) و دوره های متأخر اجتهاد و تفریع قرار دادند. از مشارالیه نقل شده است که «مسائل مطرح شده در فقه را دو گونه می دانسته اند و برای هر کدام جایگاه و نقش خاصی قائل بودند: الف - مسائل القا شده از نزد معصومین (ع)، که آنها را اصول متلقات [کذا] از معصومین می نامیدند... ب - مسائل تفریعی که با الهام از کلیات مطرح شده از جانب معصومین (ع)، بوسیله فقها اجتهاد شده است»؛ نگاه کنید به: آیه الله شیخ حسینعلی منتظری «مبانی و سبک استنباط آیه الله بروجردی»، حوزه، از شماره ۴۳ - ۴۴ (فروردین - نیز ۱۳۷۰) ص ۲۵؛ و نیز شیخ آقابزرگ تهرانی، الذریعه جلد ۲، ص ۱۲۵ - ۱۳۵.

محتوا و شیوه بیان (به استثنای سلسله روایة) آن با الکافی نشان از سرچشمه مشترکی دارد که آیشخور هر دو این مجموعه‌ها بوده است. با این همه، مزیت کار کلینی از شیوه تبویب و عنوان دادن به مطالب روشن می‌شود؛ آنجا که صفار از علم و ولایت خاندان رسالت حدیث می‌آورد، کلینی سخن از حجّت و کتاب الحجّة دارد و بدین ترتیب عشق به خاندان پیامبر را وارد حوزه توقی فقه شیعه می‌کند.

با مقایسه بخشهای فقهی المحاسن و الکافی با من لایحضره الفقیه سیر تکاملی بیان فقه شیعه آشکار می‌شود؛ در حالی که محتوای فقهی الکافی نسبت به المحاسن افزایش چشمگیری دارد. من لایحضره الفقیه را شیخ صدوق به مسائل فقهی منحصر کرده و با همه تأکیدی که بر روی اسناد داشته، همانطور که خود در مقدمه اشاره کرده،^۱ اسانید احادیث را نیز اغلب حذف نموده و بیان حدیث را به بیان مطلق احکام شرایع نزدیک کرده است. کارکردهای محدثان مزبور را نمی‌توان فاقد استدلال‌ات عقلی شمرد، بلکه اگر دقیقتر بگوییم، به نظر می‌رسد که عاری از استنباطات ظنی باشد. البته در همین زمان دسته‌های پراکنده‌ای از محدثان ناآشنا به اصول جرح و تعدیل وجود داشتند که مراتب اخلاص خود را به خاندان پیامبر (ص) از راه تقلید در بست روایات، بدون تأمل در مضمون آن اظهار می‌کردند. اینان همان گروههایی هستند که شیخ مفید و شیخ طوسی آنان را مقلّده و اهل التقليد^۲ و اصحاب الجمل^۳ نامیده‌اند. این القاب نشان دهنده عقب ماندن این دسته از حدیث‌گرایان از پیشرفتهای حاصله در تفقه امامیه می‌باشد. از جمله دستاوردهای فقهای این دوره بسط علوم مربوط به شناخت حدیث از طریق نوشتن کتابهای رجال و فهرست است. برقی نخستین نویسنده شیعی است که کتاب طبقات الرجال او در دست است.^۴

۱. ابن بابویه صدوق، من لایحضره الفقیه، چاپ خراسان، بیروت ۱۴۰۱، جلد ۱، ص ۳. باید افزود که بخش عمده اسانید را صدوق در پایان الفقیه می‌آورد.

۲. شیخ مفید، «جواب اهل الحائر» چاپ شده در دژالمنثور (قم ۱۳۹۸ق) جلد ۱، ص ۱۱۱-۱۲۰.

۳. شیخ طوسی، عدة الأصول (نجف ۱۴۰۳) جلد ۱، ص ۲۴۸-۹.

۴. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، مقدمه سید جلال الدین ارموی.

۲- دوره آغاز کاربرد علم اصول در تدوین فقه شیعه:

حوزه‌های بغداد و نجف ۴۰۸ - ۶۵۶ هجری قمری

از اوائل قرن پنجم هجری نقل حدیث دیگر برای تفریع فقه شیعه کفایت نمی‌کرد. با قدرت یافتن دولت شیعی آل بویه در بغداد، افزایش عدّه و نیز محبوبیت شیعیان در قلمرو اسلامی، نیاز به أخذ مبنای پر کشش تری برای بیان مسائل و احکام تازه یافته در فقه امامیه احساس شد. این مبنا مبتنی بر موازین معنی شناسانه علم اصول بود که در این اواخر برخی از متکلمان معتزلی چون ابوعلی و ابوهاشم جبائی (م ۳۲۱) به تدوین آن کوشیده بودند. شیخ مفید با آگاهی از جواز و نحوه کاربرد اصول افتاء و استنباط در عصر ائمه (ع) و پس از آن - توسط قدیمین - به تدوین فقه شیعه براساس احادیث رسیده توأم با برداشتهای فقهایی خود پرداخت.^۱ مضافاً نخستین رساله موجود در اصول فقه شیعه را به نام التذکره باصول الفقه به نگارش در آورد.^۲ شیخ مفید در المقنعة به تصنیف و طبقه بندی روایات اکتفاء نکرد بلکه هر جا که نیازی دید به تعریف و توضیح مبحث پرداخت. وی در بسیاری از زمینه‌ها از جمله تأدیة خمس و زکاة به فقهاء المأمونین در دوران غیبت که نص صریحی نمی‌یافت، استنباط خود را از مدلول یا مضمون روایات به جای نقل عین روایت آورد.^۳ به عبارت دیگر به موازین مستنبط از احادیث اهمیتی همسان با منطوق روایات داد. روش شیخ مفید در استفاده از موازین علم اصول در تفریع فقه امامیه توسط شاگرد برجسته‌اش شریف مرتضی دنبال شد. شریف مرتضی که متکلمی اندیشمند بود، با نوشتن الذریعة إلى اصول الشریعة به روشن ساختن مبانی اصول الفقه و حتی تفکیک آن از مباحث علم کلام کوشید.^۴ و این خود نشانگر نیازی بود که به جداسازی موازین این دو علم احساس می‌شد. شریف مرتضی حمله

۱. شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان، المقنعة فی الأصول والفروع، قم: مرعشی، ۱۳۶۳ ش.

۲. ابوالفتح محمد بن علی کراچکی، کنزالفوائد (تبریز، چاپ سنگی، ۱۳۲۲ ق)، ص ۱۸۶-۱۹۴.

۳. شیخ مفید، المقنعة، ص ۴۱-۴۴.

۴. شریف مرتضی، ابوالقاسم علی بن الحسین الموسوی، الذریعة إلى اصول الشریعة، چاپ دکتر

ابوالقاسم گرجی، (دانشگاه تهران ۱۳۴۶)، جلد اول، ص ۲.

به حدیث گریبان افراطی را نیز همچون دفاع از اصول اندیشان لازم می‌شمرد، و رساله‌های الرد علی اصحاب العدد، فی ابطال العمل باخبار الآحاد و جوابات المسائل الموصلیه الثالثه مشعر بر این امر است.

تدوین فقه امامیه با ظهور شیخ طوسی به کمال خود در این دوره رسید. شیخ طوسی از یک طرف با شرح نمودن المقنعة مبانی روایتی آن را تهذیب کرد. آنگاه احادیث امامیه را مستقلاً استبصار نمود، و از طرف دیگر با نوشتن النهایة حدّ جدیدی برای فقه فتوایی - استدلالی توأمان بنا نهاد و سپس با نوشتن المبسوط نخستین سنگ بنای فقه مبسوط امامیه را پایه گذاشت. در کنار کتابهای فقهی مذکور، شیخ طوسی در زمینه کلام و رجال نیز کتب متعددی نوشت که اشاره به دو رساله او در زمینه اصول، یعنی عدة الأصول، مسأله فی العمل بخبر الواحد در اینجا لازم است. شیخ طوسی از استنباطات ظنی خود - آنچه که بعداً به «اجتهاد الظن» معروف شد - بسیار بهره برد. در این کار - همانطور که خود در المبسوط اشاره دارد^۱ - از طرز کار فقهای جمهور تأثیر پذیرفته است. لازم به یاد آوری است که شیخ طوسی المبسوط و الخلاف را در نجف پس از روی کار آمدن سلجوقیان (۴۴۷ق) در بغداد نوشت. این زمان که به دوره تجدید سلطه سنیان معروف است، در شیوه کار شیخ طوسی که صدمات فراوانی از این دگرگونی خورده بود، تأثیر داشته است. در واقع این تحول در بارورتر ساختن فقه امامیه و گسترش مضامین آن مؤثر افتاد. تا جایی که دکتر مدرّسی طباطبائی می‌گوید: «شالوده این دو کتاب المبسوط و الخلاف از متون سنی گرفته شده و بدین وسیله بخشی مهم از معارف حقوقی سنی به فقه شیعی انتقال یافت و موجب رشد و شکوفایی آن گردیده است.»^۲

پس از شیخ طوسی، محیط اجتماعی عصر شاهد اوج گرفتن تفکر دینی اهل سنت بود. همشهری شیخ طوسی، ابو حامد محمد بن محمد غزالی (م ۵۰۵ق) با نوشتن المنخول و سپس المستصفی تعاریف تازه‌ای را وارد علم

۱. شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، مکتبه مرتضویه، ۱۳۷۸، جلد ۱، ص ۲.

۲. مدرّسی طباطبائی، زمین در فقه اسلامی، ص ۵۹.

اصول کرد و مهمتر این که با نوشتن احیاء علوم الدین دریچه‌های جدیدی را در دانش‌های دینی مسلمین گشود. دست‌آوردهای فقه جمهور در این عصر در پیشرفت فقه جعفری در دوره‌های بعد مؤثر بوده است. کار فقهای شیعه در این عصر از تحشیه و احیاناً نقد کار شیخ طوسی بالاتر نرفت. موضوع نقد این فقیهان نیز از انکار حجیت اخبار آحاد تجاوز نکرد. فقط محمدبن ادریس حلّی بود که زمینه اجتهادات و استنباطات شیخ طوسی را چندجانبه به نقد کشید بدون آنکه خود راه حلّی یا استنباطی متقن‌تر جانشین آن سازد.^۱ با این همه ابن ادریس نخستین فقیهی است که به عقل به عنوان یکی از منابع فقه شیعی جایگاه مستقلی می‌دهد^۲ و در بسیاری از مسائل فقهی راه بحث و نظر آنهایی را می‌گشاید.

۳- دوره پذیرش اجتهاد بر مبنای اصولی جدید: حوزه‌های حلّه و جبل عامل از ۶۵۶ تا ۱۰۳۱ هجری قمری

حلّه، شهر شیعه نشین در بین‌النهرین، از حملات بنیانکن مغول در نیمه قرن هفتم جان به در برد و به علاوه از روابط تازه‌ای که با وزیر شیعی مذهب هلاکوخان مغول برقرار کرده بود بهره‌مند شد. خواجه نصیر طوسی (م ۶۷۲ق) شخصاً به حلّه رفت و در جلسات درس فقه امامیه شرکت کرد.^۳ تاریخ بازدید خواجه نصیر از حلّه (۶۵۶ق) نشانگر آغاز دوره تازه‌ای در زمینه علم الکلام و اصول است که تأثیر مستقیمی در پیشبرد و گسترش فقه شیعه داشت. زمینه‌های این نوگرایی قبلاً با ظهور ابن ادریس حلّی و اقامت کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (م ۶۷۰ یا ۶۸۰ق) در حلّه پیدا شده بود.^۴

۱. همانجا، ص ۶۱-۶۲.

۲. محمدبن ادریس حلّی، السرائر، قم، ۱۴۱۰ق، ص ۴۶؛ جتّاتی، کیهان اندیشه، شماره ۱۳، ص ۶.

۳. محمد مدرّسی زنجان، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیر طوسی، تهران، ۱۳۳۵ش.

ص ۴۴-۴۶ و ۵۹.

۴. نصیرالدین طوسی، شرح مسألة العلم، چاپ عبدالله نورانی، مشهد، ۱۳۴۵، ص ۳-۱۹.

خواجه نصیر علم کلام را بر یک اساس فلسفی بازسازی کرد^۱، و جایگاه فلسفی - سیاسی امامت را مورد تأکید قرارداد.^۲ در نتیجه این شرایط مساعد، شهر حله شاهد رشد سریعی در فقه، اصول و کلام شد که اندیشه و فقاقت شیعه را وارد مرحله تازه تری کرد.

محقق حلی نخستین فقیه شیعی است که اجتهاد را با یک دید فقهایی - حقوقی پذیرفته است. او اجتهاد را به گونه‌ای تعریف می‌کند که تمایز عناصر آن، یعنی «ظن شرعی» و «اعتبارات نظریه»، از عناصر قیاس و رأی روشن می‌شود. محقق به اجتهاد از آن رو عنوان و وجه شرعی می‌دهد که منجر به تحصیل ظن شرعی می‌شود.^۳ به طور کلی به نظر نمی‌رسد که طرز تلقی محقق از علم الأصول و سیاق کارش امتداد کار پیشروان اصولی شیعه، یعنی شریف مرتضی و شیخ طوسی، باشد؛ بلکه بیشتر متأثر از کتابهای اصولی اهل سنت، مثل البرهان^۴ امام الحرمین جوینی (م. ۴۷۸) المحصول^۵ فخر رازی (م. ۶۰۶ق) و به ویژه المنخول و المستصفی^۶ نوشته غزالی است.

محقق همچنین محتوای فقه شیعه را در چارچوب تازه‌ای عرضه کرد. وی در کتاب شرایع الإسلام احکام فقهی را به شیوه جدیدی در چهار بخش عبادات، عقود، ابقاعات و احکام تدوین و تبویب کرده است. به نظر برخی از پژوهشگران، محقق با الهام از روش سلاربن عبدالعزیز دیلمی کتاب شرایع را

۱. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، تهران، ۱۳۵۸، «بخش کلام»، ص ۵۸. همچنین — Wilferd Madelung, *Religious Schools and Sects in Medieval Islam*, London 1985, V.11, p.27.

۲. نصیرالدین طوسی «الرسالة فی الإمامة» در تلخیص المحصل، تهران، ۱۳۵۹، ص ۴۲۴-۴۳۳.

۳. نجم الدین جعفر بن حسن محقق حلی، معارج الأصول، چاپ سنگی، ایران، ۱۳۱۰ قمری، ص ۱۱۷-۱۲۱.

۴. امام الحرمین جوینی، البرهان فی اصول الفقه، چاپ دکتر دیب (قاهره ۱۹۸۰)، ص ۱۳۲.

۵. فخرالدین رازی، المحصول، جلد ۲ در ۶ جزء، ریاض، ۱۹۷۹، جلد ۱، جزء ۱، ص ۱۰۲، جلد ۲، جزء ۳، ص ۷، ۳۶، ۵۵ و ۹۸.

۶. غزالی، المستصفی، به ویژه ۳۵۰-۳۵۱، ۳۵۴، ۳۸۷ و ۳۹۰.

بدین گونه تنظیم کرده است. سلار فقه شیعه را به دو بخش عبادات و معاملات و بخش دوم را نیز در دو قسمت عقود و احکام تقسیم کرده بود که بخش احکام آن نیز به نوبه خود در دو قسمت: احکام جزائی و سایر احکام دسته بندی شده بود.^۱ ویژگی دیگر کار محقق ارتباط روشنتری است که او میان اقتدار فقهاء و ولایت امام (ع) به دست می دهد. محقق با کاربرد جملاتی چون «من له الولایه استحقاقاً» و «من الیه الحکم»^۲ مقام فقیه را به طور روشنتری به مفهوم «حاکم» نزدیک می کند. بدیهی است که طول زمان غیبت امام (ع) و سلطه حکومت‌های عرفی - نظامی مغول، خلاء مشروعیت را به گونه محسوستری در ذهن و زبان محقق مطرح ساخته، به طوری که او شرعاً خود را موظف به ربط دادن هر چه بیشتر مقام حاکم با فقهاء (به ویژه در زمینه های خمس، زکاة، قضاء و جهاد) دیده است.

علامه حلی کار محقق را در همه زمینه ها گسترش داد. او فقه شیعه را به صورت تفصیلی (تحریر الاحکام)، تحلیلی (تذکره الفقهاء)، تطبیقی (المختلف الشیعة) و تلخیصی (تبصرة المتعلمین) بازنویسی کرد. در المختلف و تذکره الفقهاء، علامه با روش تطبیقی به بیان آرا و استخراج احکام فقه می پردازد. علامه چندین رساله در علم اصول نوشت^۳ که تهذیب الوصول الی علم الاصول وی گویای مرحله رشد این علم نزد شیعیان است.

حوزه جیل عامل را درس آموختگان حله پایه گذاشتند. ویژگیهای مکتب جیل عامل از بسیاری جهات شبیه حوزه حله است؛ جز آنکه جیل عامل وجه تطبیقی فقه شیعه را فرو گذاشت و از گنجاندن اقوال اهل سنت در آن خودداری نمود. بنیانگذار این مکتب شمس الدین محمد بن مکی عاملی (م ۷۸۶ق) نویسنده اللمعة الدمشقیة و ذکری الشیعة است؛ گو اینکه این گرایش پیش

۱. مدرسی طباطبائی، زمین در فقه اسلامی، ص ۳۰؛ سلار دیلمی، مراسم، ص ۲۸ و ۱۴۳.

۲. محقق حلی، شرایع الإسلام، تهران، ۱۳۳۶، ص ۵۳.

۳. ابوالقاسم گرگی «نگاهی به تحولات علم اصول»، در مقالات حقوقی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ش.

از او در میان برخی دیگر از شاگردان حوزه حله از جمله فخرالمحققین، فرزند علامه پیدا شده بود.^۱ به نظر می‌رسد پیدایش این گرایش که نشان از تمایل به قبض و تعمیق در خود را دارد، بازتاب سنت‌گرایی و انقباض فقهای عامه به ویژه پس از انتشار فتاوی تقی‌الدین احمد بن تیمیه (م ۷۲۸ق) در شام باشد. این گرایش که به بهای شهادت دو تن از پیشروان حوزه جبل عامل، یعنی شهید اول و زین‌الدین بن علی عاملی (م ۹۶۶ق) تمام شد، به هر حال دست‌آوردهایی چون تأسیس علم قواعد فقه شیعه،^۲ و تدوین بهتر مبانی علم اصول^۳ و فقه^۴ را داشت.

این تعمیق، به هر حال، در جهت جدا انگاشتن فقه شیعه از فقه جمهور بود. تمایل به احراز هویت مستقل در این زمان منحصر به قلمرو فقه نبود. جنبشهای علویان خراسان (سربداران) و مازندران (سادات مرعشی) نیز نشان از گرایش به استقلال سیاسی - مذهبی داشتند که پس از فروکش کردن آشوب مغول در ایران شایع شده بود. دنباله این گونه جنبشها را در نهضت قزلباش می‌توان دید که منجر به روی کار آوردن حکومت صفوی در ایران گردید (۹۰۷ق). در دوره صفوی مادام که روند اخلاص و ارادت به خاندان رسالت، آثارش را در فقه شیعه به صورت تجدید رونق مسلک اخباری آشکار نکرده بود، همه خصوصیات مکتب جبل عامل حضور داشت. محقق دوم، علی بن حسین بن عبدالعالی کرکی (م ۹۴۰ق) به تنظیم و تحکیم احکام فقه شیعه با توجه به پیروزی شیعیان در روی کار آوردن یک دولت شیعی پرداخت. کرکی مسائلی چون نماز جمعه، خراج مقاسمه و حدود اختیارات فقیه را مورد توجه قرار داد.^۵ در زمینه اقتدار علماء و رابطه آن با ولایت امام (ع) شهید اول و شهید دوم نیز از عنوان نیابت عامه و

۱. مدرسی طباطبائی، زمین...، ص ۶۵.

۲. ابن مکی عاملی شهید اول، القواعد والفوائد، چاپ عبدالهادی حکیم، قم، ۱۳۵۸ ش.

۳. شیخ حسن بن زین‌الدین عاملی، معالم الأصول، چاپ دکتر مهدی محقق، تهران، ۱۳۶۴.

۴. زین‌الدین عاملی شهید دوم، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، دو جلد، تهران، ۱۳۴۸ ق.

۵. مدرسی طباطبائی، زمین...، ص ۶۷.

نواب العام در موارد اعلام جهاد و اخذ سهم امام استفاده کرده بودند.^۱ این عنوان با آن که از نظر محتوای ولایت تفاوتی با برداشت علمای حله نداشت، از نظر چگونگی توجیه منصب فقیه تکیه آشکاری به روی مفهوم نیابت عمومی از ولایت امام در برابر نواب الخاصه دارد. کاربرد اجتهاد بر مبنای اصولی جدید توسط حوزه‌های حله و جبل عامل را می‌توان در اصولگرایی هر يك از فقهای زیر با توجه به سبک خاص هر يك مشاهده کرد: ابن فهد احمد بن محمد بن فهد حلّی (م ۸۴۱ق)، فاضل مقدار سیوری حلّی (م ۸۲۶ق)، و عبدالعال بن علی بن عبدالعال کرکی (م ۹۹۳ق)، احمد بن محمد مقدّس اردبیلی (م ۹۹۳ق) و بالأخره بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی (م ۱۰۳۰ق).

۴- دوره بازگشت حدیث‌گرایان و تشکیل مکتب اخباریان:

حوزه‌های کربلا و اصفهان از ۱۰۳۱ تا ۱۱۸۶ هجری قمری^۲

گرایش به گردآوری اخبار رسیده از خاندان پیامبر(ص) و اتکاء به عین حدیث به عنوان تنها منبع علم به احکام شرع، پس از استقرار حکومت صفوی در ایران شور و حرکت تازه‌ای یافت. این حرکت بدون آن که به حضور و حتی سلطه برخی از اصولگرایان پایان دهد، دریچه‌های تازه‌ای به روی فقه شیعه گشود که بهره‌گیرندگان نهایی از آن باز علمای اصولی بودند. جنبش اخباریه از دیدگاه‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.^۳ تبلور این جریان

۱. شهید ثانی، الزوارة البهتة، جلد ۲، ص ۲۵۵ و ۲۶۴-۲۶۵.

۲. ۱۰۳۱ سالی است که ملا محمد امین استرآبادی با نوشتن الفوائد المدنیة، روند اخباری‌ری را به صورت يك مکتب فعال در آورد.

۳. از فقهای دوره معاصر آية الله شهید محمد باقر صدر در المعالم الجديده و حضرت آية الله جنّاتی در سلسله مقالاتشان در کیهان اندیشه ۱۳ و ۱۴ (مرداد - آبان ۱۳۶۶ ش.) تحلیل‌های جالبی از جریان اخباریگری به دست می‌دهند. از محققین خارجی غیر از ولفرد مادلونگ و ایتان کلیرگ. نویسندگان دائرة المعارف اسلام و ایرانیکا، اندره نیومن توجه خاصی به اخباریه مبذول داشته

به دست ملامحمدامین استرآبادی صورت گرفت. استرآبادی که درس فقه را از مکتب اصولیون آغاز کرده بود، مقتضیات عصر خود را در ضرورت یکدست کردن شیوه برداشت فقه شیعه از طریق نفی اعتبار استدلال‌ات ظنی و بازگشت به منابع روایی مورد قبول همگان خوب دریافت؛ و با استفاده از احساسات ناشی از دل‌بستگی به خاندان رسالت، مکتب اخباریگری خود را به کرسی نشاند. استرآبادی در الفوائد المدنیة شناخت خوبی نسبت به چگونگی پیدایش و رشد اصولیگری، و مواضع ضعف و اقتباس آن از فقه جمهور نشان می‌دهد که خود گویای این مطلب است که گرایش وی به اخباریگری نه به علت ضعف استدلال، بلکه به خاطر اعتقادش به ضرورت یکدست کردن شیوه برداشت و بیان فقه شیعه با الهام از جو جاری زمان خویش بوده است.

به نظر استرآبادی پذیرش درست اخبار به عنوان منبع علم ما را از تمسک به «ظن» و پیدایش آراء گوناگون بی‌نیاز می‌کند.^۱ برای درک اخبار یا به عبارت بهتر، حدّ درک اخبار - استرآبادی معیار «یقین عادی» و «عقل حسّی»^۲ را پیشنهاد می‌کند. بدین ترتیب استرآبادی به جای علم اصول، درایه و رجال، معیار درک را به «علم عادی» فقها بر می‌گرداند و از این طریق شانه به‌شانه مکتب ظاهری ابن حزم می‌ساید.^۳ در تکیه بر متون احادیث استرآبادی تا آنجا



است. نیومن به‌روند اخباری آنچنان اهمیتی می‌دهد که آن را مظهر زهد و پرهیز و مخالفت با هرگونه اجتهاد و اقتدار یا مداخله در امور مسلمین در زمان غیبت می‌انگارد. بنگرید به:

Andrew Newman. «The Development and Political Significance of the Rational Usuli and Traditional Akhbari Schools in Imami Shi'i History From the Third / Ninth to the Tenth / Sixteenth Century», Ph.D. Dissertation, University of California, 1986, pp.2-3.

۱. محمدامین استرآبادی، الفوائد المدنیة (بحرین ۱۳۲۱ق)، ص ۴۱۰، ۴۵.

۲. همانجا، ص ۱۹-۲۰ و ۱۲۹-۱۳۰.

۳. آقای دکتر جعفری لنگرودی استرآبادی را متأثر از ابن حزم اندلسی می‌داند و اصل علم عادی را که استرآبادی پیشنهاد می‌کند، مقتبس از الاحکام ابن حزم می‌انگارد. ← محمدجعفر جعفری لنگرودی، مکتبهای حقوقی در حقوق اسلام، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۹۳ و ۲۸۵.

پیش می‌رود که برداشت مستقیم از قرآن را منع می‌کند.^۱

طبق گفتهٔ مجلسی دوم آرای استرآبادی تأثیر سریعی در حوزه‌های فقهایی شیعه داشته است.^۲ و این گویای زمینهٔ مساعدی است که برای پذیرش آرای از این دست در جامعه شیعه وجود داشته است. پیش از استرآبادی، ابن ابی‌جمهور احساسی (در گذشته در اواخر قرن نهم هجری) دست به جمع‌آوری و تدوین روایات به سبک تازه‌ای زده بود.^۳ به هر حال افکار استرآبادی به‌روند اتکاء بر روایات سرعت بیشتری بخشید. در نتیجهٔ این عوامل بود که مجلسی دوم با اذعان به این که توسل به احادیث اهل بیت تنها راه نجات است،^۴ دست به جمع‌آوری و تدوین مجموعهٔ دائرة المعارفی بزرگش - بحارالانوار - زد. در این اثر مجلسی با جستجوی مجدد در منابع شیعی دستاوردهای تازه‌ای به تاریخ تشیع می‌سپارد. در بحار، مجلسی نه فقط بازنویسی فقه جعفری بلکه بازسازی فکر دینی شیعه را در نظر دارد. شگفت نیست که در این راه بیش از هر چیز نظر به پیشروانی چون کلینی و غزالی داشته باشد و همچون آنان برای پاره‌ای از مسائل مربوط به آداب (چون زیارت) جایگاه شرعی وسیعتری بیابد.^۵ لازم به یادآوری است که شیوهٔ برداشت و استدلال فقهی مجلسی با آنکه اصولی نیست، اخباری صرف هم نیست. مجلسی در بحار و اثر مهم دیگرش مرآت‌العقول علم درایه و رجال را به نحو احسن به کار می‌گیرد و روش شناخت اسانید را به کمال تازه‌ای می‌رساند. و برای بعضی از اصول عملیه چون اصل استصحاب منبع روایی می‌یابد.^۶

با اتکائی که اخباریان بر احادیث مأثوره داشتند، لازم به نظر می‌رسید که

۱. استرآبادی، الفوائد المدنیة، ص ۱۰۳-۱۱۳. مشابه همین نظر را حرّ عاملی در وسائل اظهار می‌کند، ← جلد ۱۸، ص ۱۲۹.
۲. محمد تقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، تهران، علمی، بی تاریخ، ص ۳۸.
۳. ابن ابی‌جمهور احساسی، عوالی اللئالی العزیزة (قم، مرعشی، ۱۴۰۳ ق).
۴. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق، جلد ۱، ص ۲.
۵. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، جلد ۹۷، ص ۱۰۱ به بعد.
۶. همانجا، جلد ۲، ص ۲۱۹-۲۵۵؛ همچنین دکتر ابوالقاسم گرّجی، مقالات حقوقی، ص ۱۳۷.

اخبار به نحوی که وسیلهٔ بازیابی هر حدیث زیر عنوان مربوط به مضمون آن در دسترس باشد، تهذیب و تدوین شود. این کار با دقت و حسن سلیقهٔ محمد بن الحسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ق) در کتاب وسائل الشیعة صورت گرفت.

روند دیگری که در این زمان در ارتباط با اخبار‌گرایی قرار گرفت، رونق یافتن مکتب حکمت الهی توسط ملاصدرا محمدابراهیم شیرازی (م ۱۰۵۰ق) بود. شرح ملاصدرا بر بخشی از اصول کافی با این که برداشتی برتر از معیارهای اصولی یا اخباری دارد، اتکاء بر اخبار را بیش از تکیه بر ظنّ نکوهش می‌کند.^۱ شاگرد ملاصدرا، ملامحسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۰ق) با زبان روایات محتوای فقه شیعه را با روش تازه‌ای بازنویسی کرد.^۲ علمای دیگری که متأثر از مکتب ملاصدرا بوده ولی لزوماً اخباری نبوده‌اند، عبارتند از سلطان العلماء حسین بن رفیع الدین (م ۱۰۶۴ق)، و جمال‌الدین محمد بن حسین خوانساری (م ۱۱۲۵ق).

از نیمهٔ قرن یازدهم، رگهٔ تازه‌ای از فقهای اخباری در بحرین و جزایر (خوزستان) رشد می‌کند که سرآمدان آن عبارتند از زین‌الدین علی بن سلیمان بن درویش بحرانی (م ۱۰۶۴ق)، نعمت‌الله بن عبدالله جزایری (م ۱۱۱۲ق)، سلیمان بن عبدالله بحرانی ماحوزی (م ۱۱۲۱ق)، عبدالله بن صالح لاهیجی (م ۱۱۳۵ق)، و بالأخره شیخ یوسف بن احمد بحرانی (م ۱۱۸۶ق). همین فقیه اخیرالذکر است که به جای بازنویسی و تدوین احادیث، دست به نوشتن کتاب عظیم فقه استدلالی الحدائق الناضرة می‌زند و با این کار فقه شیعه و روند تفقه را وارد مرحلهٔ تازه‌ای می‌کند.

۱. ملاصدرای شیرازی، رساله سه اصل، چاپ دکتر نصر، تهران، ۱۳۴۰؛ و کسر أصنام الجاهلیة، تهران ۱۳۴۱، چاپ دانش پژوه، ص ۲۱-۳۳.
 ۲. ملامحسن فیض کاشانی، الوافی، سه جلد، قم: افست ۱۳۶۳ ش.

۵- دوره تسلط اصول گرایی و اقتدار منصب مجتهدان:

حوزه عتبات از ۱۱۸۶ تا ۱۳۲۷ هـ. ق^۱

از اواخر قرن دوازدهم هجری، حوزه‌های فقهی برای تطبیق فقه شیعه با نیازهای روز باز به «اصول» و «اجتهاد» روی آوردند. این رویکرد دو وجه داشت: یکی دشواری بیان و تفریع فقه شیعه به روش اخباریان آن طور که از دشواری کار تفقه شیخ یوسف بحرانی و روی آوردن وی به اجتهاد و ظن^۲ - به طور مشروط - پیداست؛^۲ دیگر، قیام علمای اصولی برای توسعه و تحلیل فقه شیعه که مستلزم درشکستن جمود برخی از اخباریان بود. این زمانی بود که پس از رخنه افغانها و مساعی نادر (م ۱۱۶۰ ق) برای ایجاد هماهنگی مذهبی، مذهب شیعه در ایران جا افتاده بود و نقل اخبار بدون بحث و نظر، دیگر برای اثبات اخلاص به خاندان پیامبر کافی به نظر نمی رسید. بازگشت آقامحمدباقر بهبهانی به عتبات و مبارزه با تحجر اخباریان نقطه آغاز این چرخش بود. او رساله الاجتهاد و الاخبار و الفوائد العتیقة را برای بازسازی اعتبار ظن مجتهد در زمان انسداد باب علم (غیبت امام (ع) نوشت. وی در این دو رساله ظن مجتهد را به جای «علم عادی» ای که اخباریان بر آن تکیه دارند، می گذارد و علم اجمالی را برای حصول ظن شرعی کافی می داند.^۳ بهبهانی غیر از این دو رساله اثر فقهی مهمی از خود باقی نگذاشت؛ ولی توفیقی که داشت این بود که صاحب حدائق، که کارش سرمشق شاگردان وحید بهبهانی شد، نسبت به علمای اصولی و طرز کارشان بسیار خوش بین بود؛ گو این که رویه خود او عبارت بود از یافتن منابع روایی

۱. ۱۱۸۶ تاریخ فوت شیخ یوسف بحرانی است. این سال از آن جهت نقطه عطف روند اخباری به اصولی تلقی شد که وحید بهبهانی با گزاردن نماز بر جنازه شیخ یوسف (بنا به وصیت وی) به آغاز تفوق اصول گرایی تجسم خارجی داد.

۲. شیخ یوسف در مساله تعیین وقت نماز به دشواری کار خود اشاره دارد. — الحدائق الناضرة، قم، ۱۴۰۱ ق، جلد ۶، ص ۳۰۰؛ همچنین الدرر النحقیة، ص ۵۳-۵۴.

۳. محمدباقر بهبهانی، رساله الاجتهاد و الاخبار، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۱۳ ق، ص ۱۶؛ همچنین الفوائد العتیقة چاپ شده با فصول شیخ محمدحسین اصفهانی، ص ۵-۱۶.

به جای گسترش منظونات.

توفیق دیگر بهبهانی یافتن شاگردان دانشمندی بود که سرمایه علمی و ذهنی خود را در خدمت توسعه اصولی فقه شیعه گذاشتند. شیخ جعفر بن خضر نجفی (م ۱۲۲۸ ق) کشف الغطاء و الحق المبین را نوشت و در آن مسأله لزوم تقلید از مجتهد اعلم را به صورت يك منصب برای مجتهد زمان مطرح کرد.^۱ ملاً احمد نراقی (م ۱۲۴۵ ق) شاگرد دیگر بهبهانی نه فقط در مستند الشیعة و مناہج الأحکام والأصول حدّ تازه‌ای در کاربرد اصول و بسط «ظن» گذاشت، بلکه به تحدید - و به عبارت دیگر تعریف - ولایت فقیه در مجموعه قواعد فقیهش پرداخت. نراقی ولایت فقیه را به دو بخش عامّه و خاصّه تقسیم می‌کند. در بخش ولایت عامه کلیه مناصب امام (ع) را برای فقیه جامع الشرایط مسلم می‌داند. و در بخش ولایت خاصه به بررسی موارد خاصه ولایت فقیه می‌پردازد.^۲

ظهور آقا محمد باقر بهبهانی به عنوان استاد کلّ، با تأکیدی که علمای اصولی زمان بر روی اعتبار ظنّ مجتهد اعلم و ولایت عامّه او در امور شرعی (در غیبت امام عصر عج) داشتند، زمینه را برای نهادین کردن مقام مجتهد به عنوان مرجع تامّ تقلید هموار ساخت. با این که در میان شاگردان وحید بهبهانی، مسأله لزوم متابعت از مجتهد اعلم مطرح بود،^۳ با این همه به علت تعدّد علمای این عصر و همطراز بودن ایشان با یکدیگر، مرجعیت تجسم نهادین خود را ظاهر نساخت؛ تا وقتی که شیخ الفقهاء محمد حسن نجفی در سال ۱۲۶۲ ق، به عنوان

۱. شیخ جعفر بن خضر نجفی، کشف الغطاء (تهران، چاپ سنگی، ۱۳۱۳ ق)، ص ۴۲۰؛ همچنین الحق المبین، چاپ سنگی، بیوست خاتمة القواعد (ایران، ۱۳۱۶ ق).

۲. ملاً احمد نراقی، عوائد الأيام، قم، بصیرتی، ۱۳۲۱ ق، ص ۱۸۸-۱۹۵. پیش از نراقی، شیخ جعفر نجفی در رساله الحق المبین به تفکیک موارد ولایت انحصاری یا مشترك فقیه با دیگران پرداخته بود. به نظر می‌رسد که نراقی در عوائد روی سخن بعضاً با شیخ جعفر داشته و به گسترش دادن و مستند کردن کار وی پرداخته باشد.

۳. محمد بن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء، تهران، علمیه اسلامیة [بی تاریخ]، ص ۱۵۳ و ۱۶۱ - ۱۶۲.

مرجع تامّ تنها افتاد و چهار سال بعد با وصیت خود آن را رسماً به شیخ اعظم انصاری واگذار کرد. شیخ محمدحسن نجفی نویسنده بزرگترین کتاب فقه اجتهادی شیعه، یعنی جواهرالکلام است. هم او خلاصه‌ای از فتاوی خود را در کتاب نجات العباد به صورت رساله عملیه نوشت. نوشتن رساله عملیه به منظور توضیح مسائل شرعی به زبان ساده، از اواسط دوره صفوی با کتاب جامع عباسی، نوشته شیخ بهائی باب شد. اغلب نوشته‌های فارسی مجلسی‌ها به همین منظور بوده است. نجات العباد که در زمان حیات مؤلف به فارسی ترجمه شد، مدت هفتاد سال رساله عملیه مورد قبول همگان تلقی شد.^۱

ظهور مرجعیت به صورت «نهاد» همزمان با عصری بود که گرایشهای شیخیّه و صوفیه، راههای دیگری را برای دستیابی به علم امام (ع) پیشنهاد می کردند. همه این راهها - در تحلیل نهایی - روی مقام یگانه یک مرشد یا عالم ربّانی به عنوان «قطب» یا «رکن رابع» تکیه می کردند. بازتاب این روندها را می توان در همبستگی بیشتر متابعت علما از یکدیگر - آنطور که در محاکمه شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی آشکار شد^۲، مشاهده کرد.

در این زمان شیخ مرتضی انصاری که از درگیری مستقیم در جریانات مزبور خودداری کرده بود، چگونگی حصول علم شرعی و قواعد فقهی آن را موضوع اصلی رساله‌های فرآند الأصول خویش قرار داد. قطع و ظن و شک سه مقصد اصلی این مجموعه را تشکیل می دهد. در بخش آخر، شیخ مبحث «اصول عملیه» را چنان تحلیلی و مستدل طرح می کند که هنوز نظیری برای آن در کارکردهای فقهی اسلامی نمی توان یافت. به گفته یکی از صاحب نظران قواعد فقهی اصول عملیه نقش فروض قانونی (Fictions) را در فقه امامیه ایفا می کند.^۳

آثار حیثیت و اعتباری که شیخ انصاری برای مقام مرجعیت ایجاد کرد، در

۱. محمد ابراهیم جنّاتی، «ادوار کیفیت بیان فقه»، در کیهان اندیشه، ۳ (آذر و دی ۱۳۶۴) ص ۸-۱۸.
 ۲. در این محاکمه مجتهدین برای تطبیق فتاوی خود و توجیه شرعی متابعت از یکدیگر به مقبوله این حنظله به منظور تقویت مقام مرجع فتوی و تقلید استناد کردند ← مرتضی مدرسی چهاردهی،

سیمای بزرگان (تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵ ش) ص ۳۰.

۳. جعفری لنگرودی، مکتب‌های حقوقی، ص ۲۱۸.

زمان خلف شایسته‌اش میرزای شیرازی (م ۱۳۱۲ق) آشکار شد. فتوای تحریم تنباکو که به منزلهٔ یک حکم شرعی لازم‌الاجرا شده بود، برای نخستین بار از طریق تقابل مشروعیت مذهبی با اقتدار حکومتی، دستور دولت حاکم را - رسماً و بدون استفاده از زور - درهم شکست. علی‌رغم رونقی که عمل به اجتهاد و بازنویسی فقه به روش اصولی داشت، کار جمع‌آوری و تکمیل حدیث به سیر تکامل خود همچنان ادامه داد و محدث بزرگ شیخ میرزا حسین نوری (م ۱۳۴۴ق) مستدرک الوسائل^۱ را در استدرک وسائل الشیعه نوشت. این کتاب آخرین مجموعهٔ حدیثی شیعه به سبک سنتی به‌شمار می‌رود.

۶- دورهٔ ساده‌گرایی در فقه، بازشناسی منابع تفقه و تطبیق موضوع فقاہت با اوضاع اجتماعی - سیاسی جدید: حوزه‌های عتبات و قم ۱۳۲۷ تا ۱۴۰۰ هجری و قمری^۲

برخورد جهان شیعه با تجدّد (مدرنیسم) بازتابهایی به بار آورده که در سیر فقاہت، یعنی شیوهٔ بیان و نگرش فقهی و نحوهٔ ارتباطات اجتماعی فقیه تأثیر داشته است. نقش سیاسی فقیه که با حکم مشهور تحریم تنباکو (۱۳۰۸ق) بُعد اجرایی تازه‌ای یافته بود، زمینه‌های ارتباط وسیعتری را میان فقیه و عامهٔ مردم به وجود آورد. این ارتباط با ورود صنعت چاپ به ایران دامنهٔ گسترده‌ای یافت و دسترسی به فتاوی فقیه و تفاهم فیما بین را برای عدهٔ بیشتری از مقلدین ایجاب کرد. این عوامل زمینه‌ساز گرایش به ساده و خلاصه کردن فقه شد که آثار آن را در دورهٔ قبل، در رواج رسالهٔ عملیه دیدیم. رساله‌های توضیح المسائل نیازمند زبان و طرز بیان خاصی بود که سرانجام به تجدید تدوین و آسان‌تر کردن بیان فقه منجر شد. فقها در این زمان برای حفظ رشتهٔ تفاهم و ارتباط خود با صنوف

۱. حاج میرزا حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، ۱۴۰۷، ۱۰ جلد.

۲. ۱۳۲۷ هجری قمری تاریخ تقریبی تحریر العروة الوثقی توسط آیه‌الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی است که سر آغاز این دوره تلقی شده است.

مردم، ناگزیر به نوشتن خلاصه فتاوی خود و یا شرح و تعلیق بر رسائلی شدند که مورد قبول آنان بود. تبلور این جریان را می توان در آثار فقهی آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (م. ۱۳۳۷) دید که پس از شرح کردن بیش از پانزده رساله عملیه، از تبصرة علامه گرفته تا نجات العباد صاحب جواهر، رساله مشهور خود را به نام العروة الوثقی نوشت.^۱ این کتاب در مقایسه با کارکردهای پیشین فقهای شیعه، خلاصه تر و شیوة تبویب و بیان آن ساده تر است. عروة هم برای فقه استدلالی (چون مستمسک العروة نوشته آیت الله سید محسن حکیم [م. ۱۳۹۰]) و هم برای فقه فتوایی از قبیل رساله های توضیح المسائل چون ذخیره العباد میرزا محمد تقی شیرازی (م. ۱۳۳۸ ق) و وسیلة النجاة آية الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (م. ۱۳۲۵ شمسی)، نمونه و مبنایی فراهم کرد.

روند ساده گرایی در بیان فقه در عصر آية الله العظمی بروجردی (م. ۱۳۴۰ شمسی)، یکی از دانش آموختگان حوزه اصفهان و نجف، وارد مرحله تازه ای شد که بایست آن را دوره بازشناسی و روشننگری منابع حدیثی تفقه دانست. آية الله بروجردی در اقامت ۳۶ ساله اش در بروجرد در زمینه ارزیابی دوباره جوامع حدیثی دست به کاری سترگ زد،^۲ تا بدان حد که چون فقهای نخستین (شیخ طوسی)، بنای فقه تطبیقی تشیع را از نو پی ریزی کرد. آقای بروجردی به رغم تسلطش در اصول، استفاده از موازین علم اصول به ویژه استناد به اصول عملیه را به حداقل رسانید،^۳ از سوی دیگر مبنای عناصر مشترک در حدیث را وسیله فتح باب تبادل آرا با فقه اهل سنت و تقریب مذاهب اسلامی قرار داد. برخلاف محقق حلّی، بنیانگذار حوزه حله، که اعتبارات نظری را منشأ اصلی استنباط احکام می انگاشت،^۴ آقای بروجردی اصول متلقاة از معصومین (ع) و

۱. جنّاتی، «ادوار کیفیت بیان فقه»، کیهان اندیشه، ۳، ص ۱۸.

۲. حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، جامع احادیث الشیعه، چاپ اسماعیل معزی ملایری (قم، ۱۴۱۰ ق) ۱۶ جلد. همچنین رضا استادی، «آثار و تالیفات آية الله بروجردی»، در حوزه، ۴۳-۴۴.

(فروردین - تیر ۱۳۷۰) ص ۲۸۷-۳۰۴.

۳. بنگرید به «مصاحبه با حجة الاسلام محمد واعظ زاده خراسانی»، در حوزه، ۴۳-۴۴، ص ۲۱۵.

۴. محقق حلّی، معارج الاصول، ص ۱۷۹.

جوّ صدور آنها را با توجه به فقه جمهور، منبع آگاهی و استنباط احکام فقهی می‌دانست. برای انجام این منظور، آقای بروجردی روش ویژه‌ای برای تجرید، ترتیب و تنقیح اساتید و طبقات الرواة ابتکار کرد. و سرانجام همه این ابتکارات را در خدمت نوشتن جامع احادیث الشیعة، که يك مجموعه منقّح نوین از روایات شیعه است، در آورد.^۱ مشخصه دیگر کار آقای بروجردی این بود که یافته‌ها و ابتکارات خویش را باطمینین و در طی زمان، به دست شاگردانش انجام داد. روش فقاقت آقای بروجردی برانگیزنده موج تازه‌ای شد که نتایج آن را می‌توان در کارکردهای حدیثی و رجال این زمان به ویژه آثار آیه‌الله سید ابوالقاسم خوئی مشاهده کرد.^۲

ساده‌گرایی فقه ظاهراً در اصول چندان تأثیر نداشته است. همچنان که علامه شیخ آقابزرگ تهرانی (م ۱۳۴۸ ش) نیز گفته است، آیه‌الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ ق) کفایةالأصول را - البته نه به تفصیل قوانین - با داخل نمودن برخی از مسائل فلسفی نوشت.^۳ این ترتیب در تقریرات میرزا محمدحسین نائینی (م ۱۳۵۵ ق) و دیگران نیز منعکس است؛ به طوری که می‌توان گفت علم اصول در این دوره گرایش به يك نوع تعمیق فلسفی یافت،^۴ و با کارکردهای شیخ محمدرضا مظفر (م ۱۳۶۴ ق) و شهید محمدباقر صدر (شهید در ۱۳۵۸ شمسی) به سوی نوعی توجیه فلسفی با بیان ساده رفت. آثار فقهی و سیاسی - اجتماعی شهید صدر نشان از پیدایش روند تازه دیگری در میان فقهای شیعه دارد که عبارت است از واکنش در مقابل نفوذ اندیشه غربی از راه توجیه ارزشهای اصیل اسلامی در برابر معیارهای تجدد. در واقع جامعه شیعه مثل دیگر جوامع اسلامی از قرن بیستم در معرض ورود فرآورده‌ها و اندیشه

۱. نگاه کنید به حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، پیشین.

۲. آیه‌الله سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث و طبقات الرواة، بیروت، ۱۹۸۳، ۲۳ جلد.

۳. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، جلد ۶، ص ۱۸۶.

۴. آقای دکتر ابوالقاسم گرجی ۱۷ محبت تازه را که تحت تأثیر فلسفه در اصول وارد شده است در کتاب خود ذکر کرده‌اند ← «پیدایش علم اصول»، در مقالات حقوقی، جلد ۲، تهران: دانشگاه، ۱۳۶۹، ص ۱۴۷.

غربی قرار داشت. نیروی فکری بسیاری از متفکران مسلمان صرف یافتن يك پاسخ اسلامی به این جریان شد؛ آیه‌الله علامه سیدمحمد حسین طباطبایی (م ۱۳۶۱ شمسی)، آیه‌الله شهید مرتضی مطهری (م ۱۳۵۸ شمسی) و شهید صدر نمایندگان این تلاش در ساحت کلامی آن هستند.^۱

رواج رساله عملیه که خود ناشی از الزامی شدن اصل تقلید در فروع بود،^۲ در افزایش مقلدین و مرکزیت مقام مجتهد مؤثر افتاد و موجب جلب یا عطف توجه نیروهایی شد که قبلاً جذب روندهای عرفانی شیعه می شدند. به تعبیر دیگر، قدرت اجتهاد و امکان تطبیق آن با نیازهای روز و بسط اقتدار فقها در بی رونق کردن طریقه‌های صوفیه و سوق دادن مشتاقان معارف الهی و حکمت متعالیه به سوی اجتهاد اصولی مؤثر بوده است.

عامل دیگری که موجب تبلور نقش فقیه و موضع فقاها شد، جنبش عدالت خواهی و مشروطیت ایران بود. در آغاز این دوره اصناف مردم دامنه استفتا در امور شرعی را به کسب تکلیف در شیوه مبارزاتشان با حکام زمان گسترش دادند. آخوند خراسانی نخستین فقیه شیعی است که مقام مرجعیت را کلاً در خدمت اهداف اجتماعی - سیاسی مردم ایران قرار داد. خراسانی اصول مشروطیت و بسیاری از مفاهیم تازه، چون بانکداری، تأسیس مدرسه و نظام جدید را مشروعیت بخشید؛ مضافاً وظیفه توضیح مبانی شرعی دفاع از سرزمینهای شیعه را در برابر تجاوز نظامی بیگانگان نیز بر عهده گرفت.^۳

۱. اسامی کتابهای فقههای مذکور گویای نیروی عظیمی است که آنان در این راه صرف کرده‌اند. جریان واکنش دینی در برابر پیشرفتهای غربی که از سید جمال‌الدین اسدآبادی آغاز شده بود، نمایندگان چون دکتر علی شریعتی، مهندس مهدی بازرگان و نظایر ایشان در سطوح دیگر داشته است.

۲. بنگرید به سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، جلد اول، بیروت، ۱۴۰۴، ص ۳؛ و مقایسه کنید با معالم الاصول نوشته شیخ حسن بن زین‌الدین عاملی، جلد ۲، ص ۲۷۳.

3. Ahmad Kazemi Moussavi. «The Place of Marja'iyat in the Socio-Political Life of the Shi'ite Community» *The Iranian Journal of International Affairs*, III/3 (Fall 1991) pp.505-21.

پذیرفتن این وظایف نیاز به تفقه سیاسی را در سطوح تازه‌ای مطرح ساخت. انعکاسی از نظریات فقه‌های آخوند نسبت به مشروطیت را می‌توان در کتاب تنبیه‌الامة میرزای نائینی دید. نائینی در این کتاب مجلس شورا را به عنوان یک هیئت مُسَدَّه و رادعهٔ نظاره از عقلاء و دانایان که در غیاب قوهٔ عاصمهٔ عصمت انجام وظیفه می‌کند، مشروعیت می‌بخشد و نقش علما را آگاهان را از باب گماشتن نظار برای تحدید تصرفات غاصب محسوب می‌کند؛ غصبی که رفع ید از آن مقدور نیست ولی تحدید استیلای جور می‌شود و لذا واجب است.^۱

روش جمع بین اصول دموکراسی و مبانی معتقدات امامیه آن‌طور که توسط آیه‌الله نائینی طرح و ترک گردید، مورد استقبال دیگر مراجع و فقها قرار نگرفت. با بالاگرفتن موج تجدد علما مصلحت را در کنار کشیدن از درگیریهای سیاسی دیدند و واکنش نسبت به نفوذ اندیشه‌های جدید را همان‌طور که دیدیم به‌دستهٔ دیگری از اندیشمندان مسلمان، چون آیه‌الله شهید صدر و دکتر شریعتی برگزار کردند. ساخت دو گانهٔ (شرعی و عرفی) اقتدار که بستر کمابیش سازگاری در زمان قاجار یافته بود، در این دوره مبدل به بیگانگی این دو از همدیگر شد. ناآگاهی تجددگرایان از وجود اقتدار شرعی در جامعهٔ شیعی از ناآشنایی نوع علما از پیوسته بودن مشروعیت شرعی به حق اقتدار قدرتهای حاکم، چیزی کم نداشت.^۲ مجتهد تیزنگری که سرچشمه‌های اقتدار شرعی و عرفی زمان را به‌درستی برآورد کرده بود، حضرت امام خمینی (ره) بود. امام خمینی پس از آزمودن زمینه‌های اقتدار روحانی (ولایت) در مفاهیم عرفانی^۳، از اوایل دههٔ ۱۳۳۰ شمسی شروع به نوشتن نظریهٔ تاریخی خود، اصل ولایت فقیه

۱. آیه‌الله محمدحسین نائینی، تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملّة، با توضیحات سید محمود طالقانی، ص ۱۵۰، ۴۸، ۴۱ و ۵۷.

۲. بنگرید به «مصاحبه با آیه‌الله سید محمد باقر سلطانی طباطبائی»، در حوزة، شمارهٔ ۴۳-۴۴، ص ۴۹ و ۵۲. این عبارت حضرت آیه‌الله بروجردی که «قصهٔ ما داستان مشک خالی و پرهیز است» گویای آن است که ایشان با همهٔ جلالت قدرش از درونمایهٔ اقتداری که در اختیار داشت به‌درستی خیر نداشت.

۳. امام خمینی، مصباح الهدایة فی الخلافة والولایة، (تهران: پیام آزادی، ۱۳۶۰).

نمود.^۱ انتشار این نظریه روند تازه‌ای را در اندیشه فقه‌های شیعه پایه گذاشت که در آن شناخت جایگاه فقیه نقطه آغازین در بیان و اجرای احکام شرع است. چنین شناختی با انقلاب عظیم ۱۳۵۷ دوره تازه‌ای را در تاریخ تشیع بنا نهاد.

۱. امام خمینی، الرسائل تشمل علی مباحث...، ۲ جلد، «رسالة فی الاجتهاد والتقلید»، جلد اول (قم): اسماعیلیان، ۱۳۸۵ هجری)، ص ۹۴ - ۱۳۲؛ همچنین ← کتاب البیع (قم، مطبعة مهر، بی تاریخ)، جلد ۲، ص ۴۵۹ - ۵۲۰.